تفاوت سنخ ادراکات حضوری قلب و ادراکات عقل

شاگرد: این مراتب همانی است که ما الآن در صددش هستیم؟ سنخ دریافت خدای متعال؟

استاد:خیر؛ قلب به این معنایی که صحبت شد، به معنایی که گفته می‌شود، نیست. حضرت علیه السلام فرمودند: «سمّی القلب قلباً لأنّه یتقلّب»[1]. به نظرم روایت دارد. قلب یعنی از حالی به حالی می‌رود. «يُقَلِّبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ»[2]. از این حال به آن حال می‌شود. این برای قلب است. علی أیّ حال، یک مخزن مهمی است؛ یک شأن مهمی از روح است که عمده‌ی فعالیت و رشدش و حالاتش، در اثر نزولش در دار دنیا، است. اگر فرض بگیریم به عالم فعلیت تامه برود، دیگر به این صورت قلب نخواهیم داشت.

شاگرد: کار عمده‌ی قلب، درک است؟

استاد: کار فهم و عقل، درک است. ولی درک یک لغتی است که از آن چند جور قصد می‌کنیم. لفظی است که از آن چند جور قصد می‌کنیم. قلب هم درک می‌کند، اما سنخ درکی که قلب دارد با سنخ درکی که عقل و فهم دارند فرق می‌کند. سنخ درک قلب، درک همان حضور است. علم حضوری ای است که در منطق می‌گفتیم. اما درکی که عقل و فهم دارند، حصولی است. خود عقل به‌معنای یک شأن مهم عقل، معنا دارد. علم حضوری هم دارد. عقل، مدرکات حضوری دارد. در مباحثه‌ی دیگر بحثی راجع به سر رساندن مطالب نفس الامری و یقینیات بود؛ راجع به علم حضوری عقل و تفاوتش با علم حضوری نفس قبلاً بحث‌هایی شد. استحاله‌ی تناقض را، عقل به علم حضوری درک می‌کند، ولی نفس، آن را، به علم حضوری درک نمی‌کند. در مقابلش نفس به علم حضوری، محبت و گرسنگی و تشنگی را درک می‌کند. علم حضوری نفس به حالات نفس – مثل گرسنگی و تشنگی - با علم حضوری نفس، به یقینیاتی که واصل به نفس ـ مطابَق معقول است، دو جور است. یادم نمی‌آید در کتاب‌ها این تقسیم‌بندی‌ها را دیده باشم. ولی خیال می‌کنیم این تقسیم‌بندی نیازی است. نیازی کلاسیک است. تا جدا نکنیم، خیلی از بحث‌ها حل نمی‌شود. یعنی نحوه‌ی تفاوت گذاشتن میان دو علم حضوری.

شاگرد: کجا بحث کرده‌اید؟

استاد: هنگامی که داشتیم این بحث را می‌کردیم: رمز اینکه بدیهیات قابل تشکیک نیست با شبهه‌ی مهم شناخت چطور حل می‌شود.

شاگرد: در بحث نفس‌الامر نبود؟

استاد: قضیه‌ی هلوگرام یادتان هست؟؛ آقا [یکی از حاضران] می‌فرمودند: هر قسمت مباحثه را تکه کنند، همه‌ی حرف‌ها را دوباره تکرار کرده‌ای. درست هم هست.

شاگرد: علم حضوری عقل و علم حضوری نفس را می‌فرمودید.

استاد: بله؛ خیال می‌کنیم قوه‌ی درّاکه‌ی عاقله، وقتی در متن نفس‌الامر حاضر می‌شود، مُدرَک را به علم حضوری در نفس‌الامر می‌یابد؛ به نحو فناء است -که درست گفته‌اند- با مشاعر ما که شئونات و حالات خودش را درک می‌کند، متفاوت است.

---

[1]. متقی هندی، كنز العمّال، ص ۱۲۱۰: «إنّما سُمّيَ القلبُ من تقلّبِهِ، إنّما مَثَلُ القلبِ مَثَلُ ريشةٍ بالفَلاةِ تَعَلَّقَتْ في أصلِ شَجَرةٍ تُقَلِّبُها الرّيحُ ظَهرا لِبطنٍ».

[2]. علامه‌ی بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۹۰: «قالَ: قالَ الصّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلامُ): قيلَ لِمَلَكِ الْمَوْتِ (عَلَيْهِ السَّلامُ): كَيْفَ تَقْبِضُ الْأَرْواحَ وَ بَعْضُها في الْمَغْرِبِ، وَ بَعْضُها في الْمَشْرِقِ في ساعَةٍ واحِدَةٍ؟ قالَ: أَدْعُوها فَتُجيبُني». قالَ: «وَ قالَ مَلَكُ الْمَوْتِ: إنّ الدُّنْيا بَيْنَ يَدَيَّ كالْقَصْعَةِ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ يُقَلِّبُها مِنْها ما يَشاءُ، وَ الدُّنْيا عِنْدي كالدِّرْهَمِ في كَفِّ أَحَدِكُمْ يُقَلِّبُهُ كَيْفَ يَشاءُ».

بازبینی #2
ایجاد شده 20 سپتامبر 2024 12:01:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 فوریه 2025 15:49:26 توسط ... .